

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، پیاپی ۴۰، صص ۳۵-۶۵

نظریه صرفه در کتاب الموضح سیدمرتضی؛ پژوهشی درباره اهمیت، مبانی و روش اثبات آن

سیده خدیجه حسینی^۱

مهرداد عباسی^۲

DOI: 10.22051/tqh.2019.21046.2089

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱

چکیده

اگرچه در اندیشه غالب الهیات اسلامی، نظریه «صرفه» کمتر محل توجه بوده و به عنوان وجهی از وجوه اعجاز قرآن مقبولیت چندانی نیافته است، اما سیدمرتضی علم الهدی (د. ۴۳۶)، عالم سرشناس امامی قرن چهارم و پنجم، از مدافعان جدی این نظریه بوده و در کتاب الموضح عن جهه اعجاز القرآن (الصرفه) به تفصیل آن را اثبات کرده است. در پژوهش حاضر، که به بررسی ابعاد گوناگون این نظریه در الموضح سیدمرتضی اختصاص دارد، نشان داده شده است که

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران (نویسنده

مسئول).
hadisemarveh@yahoo.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

abbasimehrdad@yahoo.com

سیدمرتضی، به عنوان یکی از مدافعان سرسخت این نظریه، برخلاف نقد مشهور بر معتقدان به صرفه، به هیچ روی منکر اصل اعجاز قرآن نیست و همچنین، به رغم برخی تلاش‌ها برای مبرا کردن او از اعتقاد به صرفه، او در این کتاب به جد مدافع نظریه صرفه است، و این امر خود اهمیت و ضرورت بررسی علمی و دقیق این نظریه و این کتاب را نشان می‌دهد. در این پژوهش، رویکرد کلی عقل‌گرایانه سیدمرتضی و استدلال‌های مبسوط او تبیین شده و مبانی متفاوت او در بیان معجزه، تحدی و معارضه معرفی شده است. همچنین روش کلی سیدمرتضی در اثبات نظریه صرفه، که رد دیگر وجوه پیشنهادشده از جانب عالمان مسلمان برای اعجاز قرآن است، به تفصیل شناسانده شده است.

واژه‌های کلیدی: اعجاز قرآن، صرفه، سیدمرتضی علم‌الهدی، الموضح.

مقدمه

صرفه از نخستین نظریه‌های اعجاز قرآن دارای تقریرهای متفاوتی بوده که همواره با نقد و اشکال مواجه شده و عالمان اسلامی بر خورده‌های متفاوتی با آن داشته‌اند. برخی فقط با تکیه بر تبیین نظام — مشهورترین قائل به این نظریه — آن را یک جا رد کرده‌اند. افرادی با تمسک به دیدگاه ابن حزم در رد یا پذیرش این نظریه تلاش‌هایی نموده‌اند. عده‌ای در تألیف‌شان درباره اعجاز نامی از صرفه نبرده و آن را شایسته بحث ندانسته‌اند. گروهی نیز با بررسی صرفه، قابل تأملش دانسته‌اند. برخی هم دیدگاه سیدمرتضی را در این باب بررسی کرده‌اند. آن چه به بحث این مقاله مرتبط است، نشان دادن اهمیت واکاوی دقیق نظریه صرفه بر مبنای دیدگاه سیدمرتضی است. به رغم نظر اکثریت که این نظریه را مقابل اعجاز می‌دانند، سیدمرتضی صریحاً اذعان داشته که منکر اعجاز نیست و وجه اعجاز را منع الهی می‌داند.

با مروری تاریخی می‌بینیم که به جز معدود افرادی در قرن سوم^۱، نظریه صرفه تا قرن پنجم مدافع دیگری ندارد. حال این سؤال مطرح می‌شود که پس از عصر نظام، و به رغم مخالفت‌های جدی افرادی چون خطابی (د. ۳۸۸) (خطابی، ۱۹۷۶م، صص ۱۹-۲۲)^۲، باقلانی (د. ۴۰۳) (باقلانی، بی تا، صص ۲۹-۳۰)، قاضی عبدالجبار (د. ۴۱۵) (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۱۶، صص ۲۱۷-۲۱۸ و صص ۳۲۳-۳۲۵) چرا سیدمرتضی با تألیف کتاب مستقلى بر عقیده‌اش پافشاری دارد؟ آیا این پافشاری، نشان از اهمیت این نظریه نداشته و شایسته نیست با نگاهی دقیق‌تر بررسی شود؟ و آیا با وجود نگاه وی، این نظریه همچنان در تقابل با اعجاز است؟

وی از معروف‌ترین مدافعان نظریه صرفه و تنها فردی است که تألیف مستقل او درباره صرفه به ما رسیده است. شخصیت علمی برجسته سیدمرتضی نگارندگان را کنجکاو کرد تا استدلال‌های وی را مطالعه کنند. این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا به رغم مخالفت اکثریت، وی دفاع مبسوط و محکمی از صرفه به عنوان تنها وجه اعجاز دارد؟ وی بر چه مبنایی صرفه را مطرح و از آن دفاع کرده است؟ و روش او چگونه است؟ هدف مطالعه پیش رو، نشان دادن اهمیت این نظریه در تاریخ سنت اسلامی و به طور خاص اهمیت آن در مکتوبات شیعی است که از دیرباز تا کنون ذهن محققان را به خود مشغول داشته است. این نوشته می‌کوشد «اهمیت» بررسی دقیق‌تر نظریه سیدمرتضی، «مبانی»، و «روش» او در اثبات این نظریه را دنبال کند.

۱. به جز نقل‌های پراکنده‌ای درباره اعتقاد به صرفه هشام فوطی (د. حدود ۲۱۸) و عبّاد بن سلیمان (زنده در قرن سوم)، نظام (د. حدود ۲۲۴) یا جاحظ (د. ۲۵۶)، که گفته می‌شود مدتی به صرفه معتقد و سپس از آن برگشته است، نقل دیگری درباره صرفه تا اوایل قرن پنجم به چشم نمی‌خورد. در اوایل این قرن نام ابواسحاق اسفراینی (د. ۴۱۸) و تقریباً هم‌زمان با وی، سیدمرتضی (د. ۴۳۶) در زمره معتقدان صرفه به میان می‌آید (نک: حسینی، ۱۳۹۶، تمام اثر).

۲. اگر چه برخی محققان درباره عقیده خطابی در رد صرفه مناقشاتی کرده و معتقدند نظر صرفه را درست می‌انگارد، اما مخالفت وی با صرفه صحیح‌تر به نظر می‌رسد (نک: حسینی، ۱۳۹۶، صص ۷۹-۸۱).

در ارتباط با این نوشتار تا زمان تدوین آن، چند مقاله تألیف شده است که تأکید آنها بیشتر بر توصیف محتوای بخش‌هایی از این کتاب است.^۱ مقاله پیش‌رو بر گرفته از یکی از فصول پایان‌نامه‌ای است که به سیر تطور تاریخی این نظریه از ابتدا تا کنون پرداخته^۲ و پژوهشی در ادامه این کارهاست، با این تفاوت که تمرکز آن بر تحلیل روش و مبانی سیدمرتضی و تأکید آن بر اهمیت و ضرورت واکاوی دقیق نظریه اوست.

۱. اهمیت بررسی نظریه صرفه در آثار سیدمرتضی

بررسی دقیق و سطر به سطر آثار عالمان در تاریخ اندیشه اسلامی به سبب خوانش‌های متفاوت هر یک از آنها می‌تواند انعکاس‌دهنده صحیح و دقیق سنت اسلامی باشد که اینجا به‌طور خاص کتاب الموضح مدنظر است. یکی از محققان اهمیت بررسی آثار سیدمرتضی را تشریح کرده که مرور آن می‌تواند در نشان دادن اهمیت بررسی دقیق الموضح نیز مؤثر باشد.

آثار کلامی سیدمرتضی از این حیث اهمیت دارد که فقط بازتاب عقاید پیشینیان او نیست بلکه وی علاوه بر آنها، خود نیز نوشته‌های ابداعی و عمیقی در بیان مسائل کلامی و اعتقادی دارد. نظام‌مند و مبسوط بودن آثارش و وجه تمایز دیگری نسبت به آثار پیشینیان اوست که بررسی دقیق آثار او را پراهمیت‌تر می‌کند (عطائی نظری، ۱۳۹۶، صص ۱۱۹-۱۲۵).

^۱. این آثار عبارتند از:

- پهلوان، منصور، (۱۳۸۴)، «جایگاه کتاب الموضح در تبیین وجه اعجاز قرآن»، آینه میراث، شماره ۳۰ و ۳۱.
- نادری، مرتضی، (۱۳۹۰)، «آراء سیدمرتضی در وجه اعجاز قرآن»، سفینه، شماره ۳.
- نکونام، جعفر، (بی تا)، «بازتقریر نظریه سیدمرتضی» (منتشر نشده).
- جواهری، محمدحسن، (۱۳۹۱)، «بازخوانی نظریه صرفه»، قبسات، شماره ۶۶.

^۲. حسینی، سیده‌خدیجه، (۱۳۹۶)، نظریه صرفه در اعجاز قرآن: بررسی خاستگاه‌ها و سیر تطور تاریخی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه علوم و تحقیقات.

گرایش عقلانی سیدمرتضی و استدلال‌های عقلی نیز نکته دیگری است که در بیشتر آثار او هویداست تا جایی که برخی او را به عقل‌گرایی اعتزالی منتسب کرده و نکوهیده‌اند. بی‌تردید واکاوی دقیق، منطقی، علمی و عقلی استدلال‌های او می‌تواند بیانگر صحت و سقم این امر باشد که آیا به‌واقع خردورزی او در آثارش افراطی است یا منطقی. با این حال، هدف اصلی این تحقیق نشان دادن اهمیت بررسی کتاب الموضح اوست.

۱-۱. اهمیت کتاب الموضح

صرفه از جمله مطالب مهمی است که سیدمرتضی آن را در آثاری چون مسأله سوم کتاب المسائل الرسیّ (علم‌الهدی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، صص ۳۲۳-۳۲۷)، *جمل العلم والعمل* (علم‌الهدی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۷۵ و ۱۸۰) و *الدّخیره* (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، صص ۳۷۸) آورده و بر این اعتقاد است که خداوند عرب را از آوردن سخنی که در فصاحت، سبک بیان و نظم و چینش برابر یا همانند قرآن باشد بازداشته است، به گونه‌ای که اگر منع نمی‌شدند با قرآن رویارویی می‌کردند (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، صص ۳۸۰).

وی این مطالب را ناکافی دانسته و کتاب مستقل الموضح را نگاشته است. این کتاب اخیراً توجه محققان را جلب نموده و تصحیح شده است. وجود اثر مستقلی درباره نظریه صرفه و اصرار مؤلف در تبیین این نظر اهمیت این کتاب و بررسی این نظریه را دوچندان می‌کند؛ مطلبی که شاید اختصار آن در کتاب‌های قبلی وی، شائبه عدم اعتقاد واقعی او به صرفه را برای برخی به‌وجود آورده بود که اکنون با انتشار کتاب الموضح و توضیح مبسوط و نظام‌مند مؤلف درباره صرفه، چنین گمانه‌ای منتفی، و بطلان نظر این افراد روشن می‌شود. در سال ۱۳۷۹ش در میان نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه واحدی از این کتاب را حسن انصاری معرفی، و محمدرضا انصاری تصحیح کرد و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی آن را در سال ۱۳۸۲ش به چاپ رساند و در دسترس پژوهشگران قرار داد. بنا به گفته محقق کتاب، نسخه‌نویس این کتاب فردی به نام محمد بن حسین بن حمیر جشمی/جشمی است که اطلاعات دقیقی درباره وی در اختیار نداریم. گفته شده نسخه مذکور سالم ولی فاقد مقدمه بود که به اصل آن لطمه‌ای نزده است،

زیرا افتادگی آغاز نسخه در حد چند برگ شامل مفهوم فصاحت و کلیات صرفه بوده که محقق تا جایی که به اصل کتاب لطمه نزند، آنها را آورده و اندک اصلاحاتی انجام داده است (علم الهدی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۶).

کتاب مشتمل بر شش فصل است که فصل اول و چهارم حجم عمده‌ای از کتاب را تشکیل داده و پیرامون رد شبهه‌های صرفه است. اگرچه فقدان مقدمه کتاب تشکیکی در انتساب کتاب ایجاد می‌کند، اما با توجه به نزدیکی سیاق آن، با دو کتاب اللّٰخیره و جمل العلم و العمل، بعید به نظر می‌رسد که از مؤلف ما نباشد.

شواهد مؤید صحت انتساب کتاب به مؤلف از این قرارند: شیخ طوسی (د. ۴۶۰) از شاگردان بسیار نزدیک سیدمرتضی در الفهرست، نام کتاب الصرفه استادش را ذکر کرده (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۴)، نجاشی (د. حدود ۴۶۳) هم که فاصله زمانی اندکی با سید داشته و او را دیده، در الرجال نام الموضح را آورده (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷۰)، آقابزرگ تهرانی در اللّٰریعه نام این کتاب را آورده و گفته سیدمرتضی در جمل العلم و العمل نیز نام این کتاب را آورده است (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱۵، ص ۴۲). طبرسی در مقدمه تفسیرش به الموضح سیدمرتضی اشاره و از کتاب تمجید کرده، که این شاهدی است بر اینکه او نیز کتاب را دیده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲)، علاوه بر این شواهد، مؤلف مکرراً در نوشته‌هایش به این کتاب اشاره نموده است (علم الهدی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۷۵؛ همو، ۱۴۳۱ق، ص ۳۸۰)؛ شباهت در سبک و اسلوب این کتاب‌ها کاملاً واضح است به طوری که خواننده مطمئن می‌شود این دو متن از یک نویسنده است.

سیدمرتضی در کتاب اللّٰخیره به وجود کتاب الصرفه و پاسخ به دیدگاه قاضی عبدالجبار، اشاره کرده و به صراحت گفته که این همان چیزی است که صاحب کتاب المغنی به آن معتقد است و او در کتاب الموضح نقض کرده است (همان، ص ۳۸۸). بنا به گفته مصحح، سیدمرتضی به وعده‌اش وفا کرده، و در برگ ۵۴ الف نسخه، درباره آن چه صاحب کتاب المغنی گفته، فصلی رسا آورده که خود از دلایل مهم صحت انتساب کتاب است (علم الهدی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۴).

۱-۲. اهمیت نظریه صرفه در میان وجوه اعجاز قرآن

طبق مستندات موجود در مکتوبات قابل دسترس، نظریه صرفه به ابراهیم بن سیار نظام منتسب است (اشعری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۵؛ باقلانی، بی تا، ص ۶۴؛ بغدادی، ۱۴۰۱ق، صص ۱۲۰-۱۲۹؛ خیاط، ۱۹۸۸م، ص ۶۸؛ علم الهدی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۷۸؛ فخررازی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۶). اعتقاد به همین نظریه باعث شده تا فردی چون بغدادی وی را منکر نبوت بداند (بغدادی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۸۴؛ همو، بی تا، صص ۱۱۹-۱۲۹) و پس از آن رفته رفته این نظریه به حاشیه رانده شود.

بسیاری نظریه صرفه را مقابل اعجاز قرآن دیده اند، که بر اساس گفته یکی از محققان — بر مبنای پیش فرض شیعی بودن نظام^۱ — احتمالاً جنبه جدلی بر ضد اقوام شیعی و ایرانی داشته است.^۲ پس از نظام معدود عالمانی به این نظریه قائل شدند. برخی از آنها چون جاحظ (جاحظ، ۱۳۸۴ق، ج ۴، صص ۸۹-۹۰؛ همو، ۲۰۰۲م، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱)، شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۳) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۶ و ۱۷۳؛ همو، ۱۴۰۹ق، ص ۳) مدتی به آن معتقد بوده اند و سپس از این اعتقاد برگشته اند. سیدمرتضی اولین پیشنهاددهنده این نظر نیست، اما می توان گفت پس از نظام یکی از مهم ترین و مشهورترین قائلان آن بوده است. این که وی به رغم افول این نظریه پس از عصر نظام، همچنان و با قاطعیت تمام، صرفه را وجه اعجاز برشمرده امری قابل تأمل است.

دو نکته در این بحث حائز اهمیت است:

الف) نخست این که جایگاه علمی سیدمرتضی و تألیفات او برای محققان عرصه اندیشه اسلامی روشن است. او که شخصیتی عقل گرا و یکی از استوانه های علمی جامعه

۱. احتمالی که برخی محققان گذرا به آن پرداخته اند؛ (نک: مدخل «ابراهیم بن سیار»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی). همچنین گزارشی که معرفت از قول شهرستانی آورده است (نک: معرفت، التمهید، ج ۴، صص ۱۴۱-۱۴۲).

۲. و حیودی، محقق اندونزیایی، از زاویه دیگری به صرفه نگرسته و از ایده نظام دفاع کرده است. وی معتقد است نظام این نظریه را به منظور اجتناب از ضعف استدلال فصاحت پیشنهاد کرده و این دیدگاه به نوعی توسل به قدرت الهی است، بنابراین انتساب او به کفر درست نیست (نک: Wahyudi, 2002, pp. 235-246).

خویش بود، چگونه ممکن است نظریه‌ای سطحی و واضح‌البطلان عرضه کند؟^۱ نکته قابل تأمل این که فضای ایجادشده نسبت به صرفه از طرفی، و جایگاه علمی سترگ افرادی چون او و شیخ مفید از سوی دیگر، گاه سبب شده که عالمان اسلامی در اعتقاد ایشان به صرفه تردید و حتی تلاش کنند تا اینان را اساساً از قائل بودن به چنین نظریه‌ای مبرا بدانند. به طور مثال گفته اند که توانمندی ایشان در بحث موجب شده تا هنگام مجادله علمی با شاگردان شان این شائبه به وجود آید که شاید خود این بزرگان نیز به صرفه معتقدند، حال آن که چنین نیست (فکیکی، ۱۳۷۰ق، صص ۲۹۲-۳۰۲)، یا مثلاً با این سخن که اگر این اعتقاد به سیدمرتضی منسوب نبود فرصت خود را با بحث در آن توضیح نمی‌کردم، ضمن تأیید قوت جدل وی، قائل شده‌اند که معلوم نیست مانند سیدمرتضایی به صرفه معتقد بوده و بر آن نظر باقی مانده باشد (شهرستانی، بی تا، صص ۴۴-۴۵). اکنون با انتشار الموضح، این گمانه‌زنی زیر سؤال رفته و مشخص می‌شود سیدمرتضی همان‌گونه که در آثار دیگرش نیز آورده بود، نه تنها به این نظریه قائل بوده، بلکه بر آن اصرار داشته و به تفصیل از آن دفاع نموده است.

ب) نکته دوم، تدقیق و تأمل در دیدگاه مؤلف کتاب است، زیرا وی این نظریه را مقابل اعجاز ندیده، و در نگاه او صرفه به معنای انکار نبوت نیست. در الموضح جملاتی دیده می‌شود که این مسئله را به وضوح نشان می‌دهد. او می‌گوید به‌رغم اختلاف نظرها همگان اعجاز را قبول دارند و دلیل صدق نبوت پیامبر (ص) می‌دانند؛ و اگر چه وجوه اعجاز را مختلف دیده‌اند، این موضوع ضربه‌ای به اصل اعجاز نمی‌زند و در نهایت فرقی نیست که خرق عادت به نظم باشد یا به فصاحت یا به صرف الهی یا هر چیز دیگر. وی اختلاف را فقط در روش هر تفکری می‌داند. معجزه هیچ‌یک از پیامبران را ذوجوه ندانسته و این را فضیلتی مخصوص قرآن بر شمرده و می‌گوید:

«خدا را شکر اگر چه اختلاف داریم اما همه ما در این مسئله که قرآن

معجزه است اتفاق نظر داشته و فقط دیدگاه مان در وجه اعجاز

^۱ این سخن به معنای نقدناپذیری وی نیست بلکه غرض، تدقیق بیشتر در آثار او به‌ویژه اثر مورد بحث است.

متفاوت است. قرآن نمی‌تواند به غیر از معجزه باشد و دلیلی بر صدق

نبوت پیامبر (ص) است» (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۴۵).

از نگاه سیدمرتضی، کفر دانستن اعتقاد به صرفه به سبب نشناختن آن است. کسانی عمیق شدن در صرفه را بدعت دانسته‌اند، به همین سبب تنها دلیل شان این است که هر کس نظرش مخالف اجماع باشد به کفر و ضلالت افتاده است. وی اجماع را نپذیرفته و می‌گوید همین که افرادی با اعتقاد به صرفه از این گروه خارج شدند، دیگر اجماعی وجود ندارد. به باور او، حتی اگر نظام و دیگران را هم از اجماع بیرون نیاوریم باز هم اجماع پذیرفتنی نیست و دلیلش این است که گروه متکلمان همه امت اسلام نیستند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۷۲).

۱-۳. بازتاب نظریه صرفه سیدمرتضی در میان معاصران

در این بخش نشان خواهیم داد که نظریه صرفه در آثار سیدمرتضی بازتابی هرچند غیرمستقیم در آرای معاصران داشته است. به نظر می‌رسد اعتقاد وی این تمایل را ایجاد کرده تا پژوهشگران معاصر به‌ویژه محققان شیعی — ایرانی به تأمل دوباره در این نظریه پردازند. مروری بر آثار برخی عالمان معاصر — که احتمالاً با دیدگاه سیدمرتضی درباره صرفه آشنا نبوده‌اند — نشان می‌دهد صرفه همچنان مقابل اعجاز قلمداد می‌شود و جایگاه طعن آمیزی دارد.

بسیاری ترجیح داده‌اند وارد این موضوع نشوند، یا آن را با هر تبیینی رد کنند و کنار بگذارند. مثلاً طباطبایی ذیل مبحث اعجاز بلاغی قرآن، آنجا که دو اشکال وارد شده به بلاغت را مطرح می‌کند، به تبیین صرفه پرداخته و آن را مولود همین دو اشکال معرفی می‌کند، اما در نهایت «صرف» را قابل اعتماد نمی‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۷۱-۸۹). یا محمدجواد بلاغی در مقدمه تفسیر خود به بحث اعجاز پرداخته اما مطلقاً سخنی از صرفه به میان نیاورده است؛ یا مطهری نظریه صرفه را فاقد ارزش بررسی دیده و تنها به ذکر نامی اکتفا کرده و از صرفه به مجازات و رسواکردن توسط خدا تعبیر نموده است (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۴۸۳)؛ یا بهبودی با استنادهای قرآنی به اثبات معجزه قرآنی با تکیه بر وجه

فصاحت و بلاغت والای آن پرداخته، وقعی به نظریه صرفه ننموده و بدون به کارگیری واژه صرفه، آن را خلاف وجدان آگاه می‌داند (بهبودی، بی‌تا، صص ۱۲۷-۱۲۹).

اما گروهی دیگر، شاید با ملاحظه جایگاه علمی سیدمرتضی، به گونه دیگری به این نظریه نگریسته‌اند. اینان تبیین صرفه را دوشقی دانسته‌اند؛ شقی را کاملاً مردود و شق دیگر را تا حدی معقول دیده‌اند. خویی، حکیم و معرفت از این جمله‌اند. خویی می‌گوید اگر بگوییم که از ابتدا خداوند این علم را در اختیار بشر قرار نداده صرفه قابل پذیرش است، اما در این صورت معجزه پیامبر (ص) با معجزه سایر پیامبران تفاوتی ندارد (خویی، ۱۴۳۰ق، صص ۸۴-۸۵). حکیم هم نظری مشابه نظر خویی دارد (حکیم، ۱۴۱۹ق، صص ۱۴۱-۱۴۴). معرفت با تمام تأکیدی که بر اعجاز بیانی قرآن دارد و با دلایلی صرفه را رد کرده، پس از بازگو نمودن آرای سه‌گانه تفسیری از صرفه، قسمت دوم تبیین سیدمرتضی — یعنی نداشتن علم لازم از ابتدا — را تا حدی معقول می‌داند (معرفت، بی‌تا، ج ۴، صص ۱۳۹-۱۴۰). وی اگرچه صرفه را نپذیرفته، اما قابل تأمل بیشتر می‌داند؛ عبارات او در ضمن توضیح موضوع مؤید این مطلب است (حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۳۶-۱۳۷).

با مرور آثار محققان بعدی، کوشش‌های متنوعی در تبیین کلی این نظریه یا به‌طور خاص بر مبنای نظر سیدمرتضی دیده می‌شود که هر یک منتج به نتیجه‌ای متفاوت شده است. یکی از پژوهشگران در مقاله‌ای بلند دلایل موافقان و مخالفان صرفه را بررسی کرده، برخی از دلایل موافقان را به نقد کشیده و برخی از دلایل ابطال آن را هم نپذیرفته، و در نهایت با توجه به محکم بودن برخی استدلال‌های مخالفان صرفه، این دیدگاه را رد کرده است (قاضی‌زاده، ۱۳۷۴، صص ۸۶-۳۹).

گفتنی است این پژوهش مربوط به زمانی است که الموضح تصحیح نشده بود. محقق دیگری با همین سبک، صرفه را نقد نموده و آن را دارای پشتوانه علمی لازم ندانسته، و درونی بودن وجوه اعجاز را اصل اعجاز و دلیل عدم هموردی قرآن می‌داند (جوهری، ۱۳۹۱، صص ۱۴۷-۱۸۰).

پژوهشگران دیگری با تمایل نسبی به صرفه، کم و بیش از رویکرد جمهور علما فاصله گرفته و سعی نموده‌اند تبیین‌های جدیدی به دست دهند که البته در اقلیت‌اند. حسین نصار

تحقیقی مستند ترتیب داده و در خاتمه به گونه‌ای متفاوت با دیگران، سخنی قاطع در ردّ صرفه نیاورده است و به نظر می‌رسد اندک تمایلی به آن دارد (نک: نصّار، ۲۰۰۰). ابوزید نیز با نقد دیدگاه باقلانی، به نوعی صرفه را قابل پذیرش دانسته یا دست کم آن را رد نکرده است (ابوزید، ۲۰۱۴م، صص ۱۴۵-۱۴۹).

گرایش نواندیشانه و عقل‌گرایانه برخی محققان سبب شده است تا نه تنها در ردّ صرفه سخن نگویند بلکه در تقویتش گام‌هایی نیز بردارند. برخی با استناد به منابعی چون الموضح تلاش کرده‌اند اشکال‌های موجود در صرفه را واکاوی نمایند (جعفری، ۱۳۸۷؛ نادری، ۱۳۹۰، صص ۹-۳۰). برخی نیز با ارائه تحلیل‌های جدید، سعی در برطرف نمودن این اشکال‌ها داشته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد یا شخصیت علمی صاحب الموضح روی این تحقیق‌ها اثرگذار بوده یا این که به واقع، منطقی پشت این دیدگاه نهفته است که این محققان سعی در آشکار نمودن آن منطبق دارند. در این بین نمی‌توان نقش انتقادهای وارد شده به سایر وجوه اعجاز را در رویکرد این افراد بی‌تأثیر دانست.

محقق دیگری کاملاً متفاوت به موضوع نگریسته و تقریر جدیدی از صرفه به دست داده، و عدم باور به اعجاز را منافی الهی بودن قرآن نمی‌داند (نک: نکونام، به نقل از حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۴۱-۱۴۶). پژوهشگری در نوشتار خود بدون این که ساختار بحثش راجع به صرفه باشد به تناسب مبانی تفسیری، معتقد است به رغم این که این نظریه، وجه اعجاز را در بیرون متن جستجو می‌کند اما باید اذعان کرد که خالی از تصور کلی و اجمالی در باب متن قرآنی نیست و در بُنِ آن، تصویری از متن قرآنی وجود دارد. مطابق این تصور، متن قرآنی متنی متمایز و به کلی دیگر نیست و چنان است که می‌توان همانندی برای آن پدید آورد. وی در نهایت این گونه نتیجه گرفته که شناخت متن و برآورد توانمندی فرهنگی و ادبی جامعه عربی، زمینه‌ساز نظریه صرفه شده است. وی با این بیان، درک متن قرآن را مبنای نظریه صرفه دانسته است نه به عکس، چرا که آن مسبوق به فهم و تفسیر است (جلیلی، ۱۳۹۴، صص ۱۸۱-۱۹۴).

قرآن پژوهی سعی در ارائه طرحی بدیل و جایگزین صرفه دارد که پاره‌ای از شبهه‌های وارد به تحدی را برطرف می‌کند. به اعتقاد وی، این طرح مشکلاتی را که صرفه از درون به

آن مبتلاست و محل خرده گیری واقع شده را ندارد. این تصور مبتنی بر این است که تحدی عدم امکان است نه عدم وقوع، و بر همین اساس استدلال‌های عقلی و منطقی در اثبات این طرح چیده شده است (اخوان صراف، ۱۳۹۶، صص ۲۱-۳۴).

در یکی از رساله‌های دکتری سال‌های اخیر در همین راستا کوشش‌هایی دیده می‌شود. نویسنده این رساله معتقد است نظریه صرفه در چهارچوب تئوری معجزه، نه تنها واپسگرا نیست بلکه نظریه‌ای بسیار دلیرانه است و اشکال‌های اساسی بر نظریه رقیب خود وارد ساخته است که بدون پاسخی قانع کننده به آنها نمی‌توان از آن دیگری دفاع کرد. وی می‌گوید طرفداران نظریه فصاحت خارق‌عادت، از کنار این چالش‌ها با اغماض گذشته و هیچ‌گاه نخواستند یا نتوانسته‌اند برای آنها پاسخی ارائه کنند (موسوی اندرزی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۳).

با این مرور مختصر روشن شد که برخی سیدمرتضی را به‌طور کامل پیرو نظریه صرفه نظام دانسته و بر همین اساس دیدگاه او را یک‌جارد کرده یا منکر قائل شدنش به این نظریه‌اند، در حالی که از یک سو نظر به شخصیت علمی - ادبی - کلامی سیدمرتضی و با عنایت به جایگاه ستوده شده وی در کتب تراجم، آثار مهم به جای مانده از او، همچنین شخصیت عقل‌گرا و فرافرقه‌ای وی، پرداختن به گنه تبیین او از صرفه، شایسته و بایسته به نظر می‌رسد و از دیگر سو، با چاپ الموضح بطلان گمانه‌زنی برخی افراد مبنی بر عدم قائل بودن سیدمرتضی به این نظریه آشکار می‌شود. همچنین اهمیت معرفی نسخه کتاب در تدقیق نظر او درباره صرفه و اختلاف نظر او با سایر مدافعان صرفه روشن می‌شود.

۲. مبانی نظریه صرفه در الموضح سیدمرتضی

از دیرباز درباره وجوه اعجاز قرآن مناقشه شده است. نگاه خاص و مبنای متفاوت سیدمرتضی درباره دو مفهوم مهم «معارضه» و «تحدی» و تعریفی که وی از «معجزه» دارد موجب شده تا وی تبیینی متفاوت از اعجاز به‌دست دهد؛ به طوری که می‌توان گفت وجه برگزیده او یعنی صرفه محصول همین تفاوت مبناست. همین امر سبب شده تا تبیین وی درباره این نظریه با دیدگاه سایر اندیشمندان این عرصه متفاوت گردد.

۲-۱. تعریف خاص از معجزه

تعریف سیدمرتضی از معجزه تفاوت اندکی با بقیه دارد، اما همین تفاوت کوچک موجب اختلاف نظر او با دیگران شده، به طوری که به نظر می‌رسد این توصیف متفاوت یکی از مبانی او در پذیرش صرفه است. یکی از اشکال‌های وارد شده به صرفه این است که اگر قائل شویم خداوند علوم مورد نیاز را هنگام معارضه از معارضه کننده سلب کرده و مانع همانندآوری شده، دیگر نمی‌توان گفت قرآن معجزه و دلیل صدق نبوت پیامبر (ص) است. قاضی عبدالجبار در المعنی آورده است که علوم یاد شده یا از ابتدا در اختیار بشر نبوده یا هنگام نزول قرآن از ایشان سلب شده، که اگر منظور قائلان به صرفه، نوع دوم باشد لازم می‌آید قرآن معجزه نباشد (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۱۶، صص ۲۱۸-۲۲۰).

به نظر می‌رسد سیدمرتضی با طرح بحث لغوی، این موضوع را پاسخ داده است. وی می‌گوید اصل لغت «مُعْجَز» به معنای فردی است که فردی دیگر را ناتوان کند، همان‌طور که «مُقَدِّر» یعنی فردی که دیگری را توانا می‌کند؛ با این حال، گاهی لفظ «مُقَدِّر» در این معنا به کار می‌رود که اسباب تواناشدن را در اختیار فرد قرار دهند نه این که در حقیقت به او قدرت دهند. «مُعْجَز» را نیز مانند «مُقَدِّر» می‌توان در معنای دوم استعمال کرد و درباره کسی که آلات فعل را از او سلب می‌کند، به کار گرفت که در اینجا به سلب علم نظر دارد. معجز به این معنا یعنی فقط در همان لحظه معارضه با قرآن، از آن چه که قبلاً قادر به انجام آن بوده، سلب عادت شود. پس خدا فقط در این لحظه معجز است و اینجا معجز به معنای عاجز کردن همیشگی نیست.

از بحث اصطلاحی واژه معجز نیز این گونه استفاده کرده که معجزه در امری که انجامش بر افراد متعذر باشد به کار رفته، خواه سبب تعذر این باشد که آنان بر جنس آن فعل قادر نباشند مانند احیای مردگان، یا به جهت صفت آن فعل باشد که بشر از انجامش با وجود آن صفت ناتوان است مانند جابجایی کوه. بنابراین، قرآن از این حیث که آوردن مثل آن در فصاحت و نظم بر خلق ناممکن است معجز است، هر چند که سبب این ناممکنی منع باشد نه تعذر ذاتی (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۶۸).

یکی از شروط معجزه خارق عادت بودن آن است، در حالی که سیدمرتضی فصاحت قرآن و نظم آن را در عین عالی بودن، دست یافتنی و مقدور بشر می‌داند، پس در این صورت خرق عادت‌ی صورت نمی‌گیرد. او معتقد است که اگر غیرمعجز به این معنا دانسته شود که همه مردم یا بعضی از آنها قادر به معارضه‌اند باطل بودنش واضح است چون او اثبات کرده که تحدی قرآن و بازنشستن عرب از معارضه، هر دو، دلالت بر ناممکنی آن دارد و گفته که طمع‌ها از معارضه با قرآن بریده شد و کسی قادر به معارضه نبود. وی معجزه و صرفه را این گونه با هم پیوند می‌زند که ناتوانی فصحا از معارضه با آن دلالت بر منع الهی می‌کند و منع الهی نشانه صدق نبوت است. در نهایت از اینکه معجز نبودن قرآن و نشانه نبوت نبودن آن را به او نسبت دهند براءت می‌جوید (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۶۹-۷۰).

در این بحث روشن است که تعریف نسبتاً متفاوت وی از معجزه مبنای خاصی برای او فراهم آورده است که اعتقاد وی به صرفه از آن ناشی می‌شود. اما نکته قابل تأمل آن است که سیدمرتضی در چند جا صرفه را فقط سلب علوم هنگام قصد معارضه می‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۵۷-۵۸ و ۲۵۸؛ همو ۱۴۳۱ق، ص ۳۸۰)، در حالی که فقط در یک جا به «عدم اتیان علم از ابتدا» اشاره دارد (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۵۰). با این حال، یکی از قرآن‌پژوهان این استناد اخیر را اصل نظر او دانسته و موارد دیگر را «جدلی» تلقی کرده است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حسینی، ۱۳۹۶، صص ۱۱۱-۱۱۲). این موضوع نکته مهمی است که ضرورت تحقیق بیشتر بر محتوای کتاب را روشن می‌نماید.

۲-۲. نگاه متفاوت به تحدی قرآن

از دیگر مبانی سیدمرتضی که او را به پذیرش صرفه سوق داده نگاه متفاوتش به «تحدی» است. مؤلف با طرح موارد مختلف به مسئله تحدی پرداخته و از زوایای متعددی به آن نگرسته و به اشکال‌ها پاسخ گفته است.

۲-۲-۱. سکوت آیات قرآن در تعیین وجه تحدی

عدم پرسش عرب از پیامبر (ص) درباره چگونگی نوع تحدی نکته مشترکی است که سیدمرتضی و مخالفان صرفه هر دو از آن برای اثبات مدعای خود استفاده می کنند. طرفداران فصاحت مدعی اند چون پیامبر (ص) به عرب فهمانده بود که تحدی به فصاحت است از همین رو در این باره ابهامی نداشته و سؤالی نپرسیدند، اما سید می گوید با پذیرش این پیش فرض، باید سخن مسموع یا غیر مسموعی از پیامبر (ص) موجود باشد در حالی که نقلی به ما نرسیده است. وی نبود تخصیص یا تقییدی در آیات تحدی را برای تقویت استدلال خود استفاده کرده و معتقد است عام بودن آیات تحدی و عدم پرسش عرب دلیلی است بر این که آنها نوع تحدی را مطابق عادت خود به خوبی می شناختند. طبق عادت آنان، تحدی میان شاعر با شاعر یا خطیب با خطیب رخ می داد، و حتی میان دو قصیده زمانی معارضه انجام می شد که از نظر جنس و عروض مشابه باشند (علم الهدی، ۱۳۸۲، صص ۳۹-۴۱).

سیوطی صرفه را به دلیل تعارض با آیه ۸۸ سوره اسراء فاسد می داند چرا که دلالت بر عجز دارد، زیرا با وجود بقای قدرت مخاطب است که دعوت به تحدی معنا دارد. اگر توانایی از آنها سلب گردد فایده ای بر اجتماع آنها نیست، چون مانند اجتماع مردگان است و عاجز شدن مردگان بی ارزش است (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۴). مطلبی که در آیه تحدی روی آن تأکید شده ناتوانی مردم از آوردن همانند قرآن است، هر چند که جن و انس همدیگر را پشتیبانی کنند، اما این که این ناتوانی به چه سببی بوده، در آیه بدان اشاره ای نشده است؛ وانگهی آیه بیان نکرده که قدرت ندارند بلکه در آیه تصریح شده کسی نمی تواند مانند قرآن را بیاورد.

به عبارتی خبر از نتیجه نهایی مبارزه است نه توانایی اولیه اعراب برای مبارزه^۱؛ بر همین اساس، سیدمرتضی معتقد است که وجه تحدی قرآن در «فصاحت و نظم توأمان» است. فصاحت قرآن را در حد ممتاز دانسته، ولی بین فصاحت قرآن و کلام فصیح عرب فرق زیادی نمی بیند (علم الهدی، ۱۳۸۲، ص ۳۸).

^۱ بنگرید به درس گفتار سیدمحمدعلی ایازی در سایت حدیث وحی.

۲-۲-۲. «فصاحت و نظم» در کنار هم به عنوان وجه تحدی

یکی از ایرادهای مهم به نظریه صرفه تعارض آن با آیات تحدی است. طرفداران فصاحت معتقدند مخاطبان آیات تحدی به همانندآوری با فصاحت قرآن فراخوانده شده‌اند. چون فصاحت قرآن خارج از توان بشر بوده، معارضه آنها به شکست انجامیده، و موفق به همانندآوری نشدند، پس اعجاز در فصاحت است و اگر جز این باشد، تحدی قرآنی خدشه‌دار می‌شود.

سیدمرتضی «فصاحت و نظم» در کنار هم را وجه «تحدی» می‌گیرد نه وجه اعجاز، و این مبنای متفاوت اوست. وی در تبیین این مبنا از سنت نقیضه‌گویی شعر در میان قوم عرب مدد جسته و می‌گوید عرب به این کار عادت داشت پس باید بلافاصله با شنیدن قرآن به سراغ نقیضه‌گویی می‌رفت و نمونه‌ای می‌آورد، اما این گونه نشد، پس علت حتماً وجود مانع الهی بود. وی برای اثبات مدعای خود با مثال‌هایی از مناقضه‌گری بن عطیه (د. ۱۱۰) با فرزدق و أخطل - از شاعران معروف آن دوره - به بیان سنت نقیضه‌گویی پرداخته و از این مطلب در بحث تحدی استفاده می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۳۹-۴۰).

اشاره به عادت تحدی به نظم و فصاحت میان اعراب در کتاب اللّٰخیره نیز آمده است (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۸۰). مؤلف اثبات می‌کند که تحدی نمی‌تواند به «فصاحت» یا «نظم» تنها باشد، زیرا در این صورت، عرب می‌توانست با کلام خود با قرآن معارضه کند زیرا سوره‌های کوچک با کلام فصیح عرب تنها اندکی فرق دارند. این که عرب سوره‌ای نیاورده مشخص می‌کند که به جز فصاحت قرآن چیز دیگری هم هست که در توان عرب نبوده است (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

۲-۳. اعتقاد به عدم وقوع معارضه با قرآن

مبنای مهم دیگری که نظر سیدمرتضی را متفاوت نموده، نگاه او به مصداق «معارضه» است. برخی معتقدند معارضه انجام شده اما موفق نبوده است و علت این عدم توفیق را فصاحت والای قرآن و ناتوانی عرب در همانندآوری دانسته‌اند.

سیدمرتضی معتقد است که عرب توانایی معارضه داشت و همه دلایل نیز برای انجام معارضه مهیا بود، اما در عمل معارضه‌ای نشد. خداوند مانع این معارضه شد، در غیر این صورت عرب می‌توانست کلامی مانند قرآن بیاورد. وی احتمال ملاحظه‌کاری اعراب در عدم معارضه را رد کرده، و حیا و ورع عرب را علت عدم معارضه نمی‌داند. دشمنی شدید مشرکان با پیامبر (ص) باعث می‌شد تا آنها ابایی از افترا نداشته باشند. اعراب به قدری شیفته قرآن شده بودند که حال آنان با نزول قرآن دگرگون شد و از اوج عزت و ادعایی که در کلام داشتند فرو افتادند، پس انگیزه کافی برای معارضه وجود داشت و با این اوصاف، عدم معارضه هیچ دلیلی جز منع الهی ندارد.

عاجز شدن از معارضه تا حدی بود که یکی از افراد با آوردن قصه رستم و اسفندیار مردم را به اشتباه انداخته که معارضه کرده و این گونه می‌نمود که مطلوب تحدی همان قصه‌ها و اخبار است (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۶). بحث سیدمرتضی درباره عدم وقوع معارضه در قالب دو موضوع آمده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳-۱. علت روی آوری مخالفان به جنگ با پیامبر (ص)

یکی از بحث‌ها این است که اگر عرب قادر به معارضه بود، راه جنگ و خونریزی در پیش نمی‌گرفت (جاحظ، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۷۶). به عبارتی علت روی آوری به جنگ شکست در معارضه بود؛ یا اینکه اگر عرب هم‌اوردی‌ای داشت خبر آن می‌رسید؛ یا اگر این توانایی وجود داشت برای مقابله با اسلام شمشیر نمی‌کشید زیرا هیچ عاقلی مسیر دشوار را بر آسان ترجیح نمی‌دهد (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، ج ۱، صص ۳۹۶-۳۹۷).

تبیین سیدمرتضی درباره روی آوری به جنگ این است که عرب این قدر غافل نبود که جنگ را به معارضه ترجیح دهد. اینکه جنگ سخت‌تر از معارضه است و هیچ عقل سلیمی راه سخت را انتخاب نمی‌کند وجه اشتراک سخن قاضی و سید است و ظاهر کلام هر دو یک چیز است. اختلاف نظر آنها در علت روی آوری به جنگ است.

قاضی علت را شکست در معارضه می‌داند ولی سیدمرتضی معتقد است اصلاً معارضه‌ای انجام نگرفت چون خداوند مانع از معارضه شد و عرب به این سبب به جنگ روی آورد. وی در این باره اشکالاتی را مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. نظر سیدمرتضی در مقابل اینکه عرب اصلاً به ذهنش خطور نکرد که به وسیله معارضه می‌تواند با پیامبر (ص) مخالفت کند و به همین سبب مشغول جنگ شد، این است که غیرمسلمان ممکن است این گونه اشکال کند، اما هیچ مسلمان قائل به اعجاز این نکته را نمی‌پذیرد، زیرا حتی اگر افراد غافلی هم در بین عرب بودند که به جز جنگ راه دیگری - یعنی معارضه - در ذهن‌شان نبود، بی‌تردید در بین آنان دانایانی بودند که راه جنگ را نمی‌پذیرفتند، و به تحدی پاسخ می‌دادند. وی معتقد است خبرگان قوم متوجه تفاوت اندک کلام عرب و قرآن می‌شدند و بنابراین دریافته بودند که با وجود تحدی قرآنی، دوراندیشی به این است که ساکت باشند و پاسخی ندهند.

دلیل دیگر او در عدم انجام معارضه این است که تعداد افرادی که توانایی معارضه داشتند کمتر از تعداد ایمان‌آوردگان به قرآن بود زیرا بیشتر مؤمنان، مردمی بودند که به معارضه و مسائل پیرامونی آن نمی‌اندیشیدند چه رسد به این که قصد انجام معارضه داشته باشند و بر همین اساس شبهه در این زمینه نمی‌توانست پایه ایمان ایشان را سست کند. بدین سبب می‌توان پذیرفت شمشیر را بر کلام ترجیح دهند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۹۷-۹۸). تمام تکاپوی سیدمرتضی این است که فقط ازاده الهی را علت عدول از معارضه و روی آوری به جنگ بداند.

۲-۳-۲. گزارش‌های تاریخی درباره وقوع معارضه

ماجرای مسیلمه را معمولاً نمونه‌ای از معارضه با قرآن می‌دانند که با شکست مواجه شده است. سیدمرتضی با نگاه متفاوتی اصولاً کار مسیلمه را فقط مناقضه‌ای دانسته که به قصد تمسخر عرضه شده، و بهترین دلیل بر صحت نظریه صرفه است. وی سخافت کار مسیلمه را شاهدی بر جهل و اضطراب عقل او دانسته که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را معارضه دانست (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۸۵).

عدم منع و صرف الهی دربارهٔ مسیلمه را این گونه بیان می‌دارد که فقط فصیحان مبرز مشمول این صرف شده‌اند. اگر آنها معارضه کرده و چیزی در طول تاریخ موجود بود، باید موردی شبیه به آن یا ادعای انجام آن به ما می‌رسید و اعجاز را باطل می‌کرد. او با تأکید بر این نکته که عرب می‌توانست مثل قرآن را بیاورد، اما به دلیل صرف الهی هیچ‌گاه این اتفاق نیفتاد، ادعا می‌کند که به همین سبب است که در کلام عرب چیزی بالاتر از فصاحت قرآن یا مساوی با آن یافت نمی‌شود (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۸۹-۹۱).

نکتهٔ دیگر این است که اگر قرآن خارج از عادت عرب نیست و وجه اعجاز صرفه است، پاسخ ولید بن مغیره به قریشیان که دربارهٔ قرآن گفت: «إن هذا أَلَا سحر یؤثر» چگونه فهمیده می‌شود؟ یا ماجرای فصحایی چون لبید بن ربیع، نابغه جعدی، و کعب بن زهیر را که به سبب فصاحت خارق‌العادهٔ قرآن به پیامبر (ص) ایمان آوردند چگونه می‌توان توضیح داد؟ اگر اعجاز قرآن به فصاحت نیست، پس اقرار این افراد به فصاحت اعلای قرآن و دست کشیدن از آیین قبلی‌شان و مؤمن شدن به پیامبر (ص) چگونه توجیه می‌شود؟

پاسخ سیدمرتضی حاکی از آن است که تفاوت کلام فصیح عرب با قرآن را در حدّ فرق «معجز» و «ممکن» نمی‌داند. وی فرق زیادی بین عادت عرب و خارق عادت قائل نیست. او سخن ولید بن مغیره را ناظر به این نکته می‌داند که قرآن فقط متفاوت با آن چیزی است که ولید قبلاً در طول عمرش شنیده بود. ولید در خودش ناممکنی معارضه هنگام قصد آن را می‌یافت و با عمق وجود درک می‌کرد که ناتوانی‌اش دربارهٔ چیزی است که از روی عادت باید بتواند آن را بگوید، و از این رو، با توجه به حال خود گفت «إن هذا أَلَا سحر یؤثر».

سید منظور آیه را اشاره‌ای به حال و ویژگی او می‌داند نه خود قرآن، در حالی که اشکال‌کننده همه چیز را به قرآن مرتبط می‌داند. نتیجه اینکه اختلاف سید با مخالفان صرفه این است که آنها می‌گویند علت ایمان آوردن این افراد برتری فصاحت قرآن نسبت به کلام خودشان بود، اما سیدمرتضی بر آن است که آنان خود را توانمند در فصاحت می‌دانستند، اما تعذّر پیش آمده در هنگام قصد معارضه سبب ایمان آوردن ایشان شد.

آشکارترین نشانه و دلیل برای آنها بیان همان چیزی بود که تا آن زمان برایشان — در اقسام فصاحت و نظم — آسان بود، اما در لحظه معارضه برایشان ناممکن می شد (علم الهدی، ۱۳۸۲، صص ۸۵-۸۹).

۳. روش اثبات نظریه صرفه در الموضح سیدمرتضی

بررسی کتاب الموضح نشان می دهد مؤلف در اثبات نظریه اش از استدلال های عقلی بهره گرفته است. برخی دانشمندان که موافق صرفه اند فقط به اثبات آن پرداخته و با وجوه دیگر اعجاز کاری ندارند یا وجوه دیگر را در کنار صرفه پذیرفته اند. سیدمرتضی نه تنها با استدلال هایی صرفه را اثبات می کند بلکه با ردّ وجوه اعجاز زمان خودش، به تقویت صرفه پرداخته و مصرانه آن را تنها وجه اعجاز می داند. بر اساس شخصیت عقل گرایانه سیدمرتضی، روش او نیز، دست کم از نظر خودش، بر استدلال های عقلی استوار است. برخی پژوهش های اخیر، سخنان صاحب الموضح را فاقد استدلال های عقلی و نقلی روشن دانسته، و اصطلاح «سبر و تقسیم» را مطرح کرده اند (نادری، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

در نقد این نظر باید گفت که کلام سید عقلانی است و لزومی به ذکر ادله نقلی ندارد. سیدمرتضی از نظر خودش استدلال های عقلی فراوان آورده، بنابراین منصفانه به نظر نمی رسد که با طرح اصطلاح سبر و تقسیم، نظریه وی را تخطئه کرد چرا که مؤلف در جایی به این اصطلاح اشاره نکرده، و تنها یک بار «سبر و اختبار» را به کار گرفته است (علم الهدی، ۱۳۸۲، ص ۹۱)، اما بیانگر روش کلی او نیست؛ و اگر محتوای کتاب موجب این استنباط شده، گرچه توجه خوبی بوده و شاید در جایی از کتاب روش سیدمرتضی همین باشد، اما بر مبنای ساختار کتاب نمی توان به طور قطع ادعا کرد که روش کلی مؤلف این بوده که همه وجوه را رد کرده و وجه مختار خود را برگزیده، بلکه وی علاوه بر استدلال های محکم در اثبات صرفه، جهت تقویت نظریه اش، به ردّ سایر وجوه نیز پرداخته است.^۱

۱. سبر و تقسیم از جمله برهان هایی است که در علوم مختلفی چون اصول فقه استفاده می شود. «سبر» آزمودن، و «تقسیم» جمع کردن و شمردن معنی شده است. اقوال مختلف در مسئله ای با کمک عقل بررسی، و در بوته آزمایش عقل قرار گرفته و عقل با بررسی یکایک احتمالات، یکی از آنها را برمیگزیند.

سیدمرتضی وجوه شناخته شده «اخبار از غیب»، «فصاحت»، «نظم عجیب و اسلوب غریب» و «عدم اختلاف و تناقض در قرآن» را دارای ارزشی والا دانسته، اما هیچ‌یک از آنها را وجهی مستقل قلمداد نکرده و بر اساس استدلال‌های عقلی فقط صرفه را اثبات، و با رد سایر وجوه اعجاز، نظریه‌اش را تقویت می‌کند.

۳-۱. رد «اخبار از غیب»

اخبار از غیب یکی از وجوه اعجاز قرآن است. افرادی چون نظام (خیاط، ۱۹۸۸م، ص ۶۸)، و برخی آن را در کنار وجوه دیگر مطرح کرده‌اند (رمانی، ۱۹۷۶م، ص ۶۹). سیدمرتضی با ادله‌ای این وجه را رد می‌کند. تحدی را به هر یک از سوره‌ها می‌داند، در حالی که در بسیاری از سوره‌ها اخبار غیبی نیست (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ص ۴۰۲). پیش‌تر از او خطابی نیز با این که اخبار از غیب را اعجاز دانسته اما آن را وجه مستقلی نمی‌داند چون خبر غیبی در تمام سوره‌ها نیست (خطابی، ۱۹۷۶م، ص ۲۱).

شرط تحدی را مطابق عرف آن زمان دانسته و می‌گوید اگر اخبار از غیب وجه تحدی قرار گیرد خلاف عرف مردم در آن زمان است. با تقسیم اخبار از غیب به «خبرهای گذشته» و «خبرهای آینده»، چگونگی ظرفیت قرارگیری هر یک را به عنوان وجهی از اعجاز بررسی می‌کند. «خبر از آینده» را دارای این ظرفیت نمی‌داند چون صدق و کذب خبر از آینده در لحظه اطلاع خبر را منتفی می‌داند چرا که گذشت زمان و وقوع آن خبر، صدق و کذبش را مشخص می‌کند و جایز نمی‌داند تحدی به خبری باشد که صدق و کذب وقوع آن مشخص نیست.

این روش در بسیاری موارد حجیت دارد، اما چون از روش‌های استدلال رایج در شکل‌های چهارگانه کتب منطقی خالی است، درباره اعتماد به این روش اختلاف است. (برای اطلاع بیشتر درباره «سبر و تقسیم» نک: حکیم، ۱۴۱۹ق، صص ۱۷۳-۱۷۴).

احتمالاً یکی از دلایل مخالفت با نظریه صرفه نیز این باشد که برخی روش سیدمرتضی را سبر و تقسیم دانسته‌اند که بر اساس آن چه که آمد محل اختلاف است؛ اما به نظر می‌رسد با وجود عقلی بودن آن و عقل‌گرایی سیدمرتضی، موشکافی این روش نیز قابل تأمل است.

بشر فقط بر کلیت آن آگاهی دارد و جزئیات برایش روشن نیست. وی معتقد است در ابتدای امر، خبر از آینده در قرآن، حتی اگر خرق عادت هم باشد یقینی نبوده و ملاک صدق نبی نیست، زیرا فقط برای افرادی که پس از گذشت زمان، شاهد صدق وقوع آن بودند، می‌تواند ملاک معجزه باشد نه برای همه افراد حاضر در زمان پیش‌گویی، چرا که آنها شاهد اثبات صدق آن نبوده، و می‌توانستند ایمان نیاورند. وی خبر چگونگی کشته شدن عمار و... و آیه‌های ابتدایی سوره روم، ۴۵ سوره قمر، ۲۷ و ۱۹ سوره فتح، ۳۳ سوره توبه، ۹۴ و ۹۵ سوره بقره را شاهد مثال‌هایی بر سخن خود می‌آورد و در نهایت، خبر از آینده را وجه اعجاز قرآن نمی‌داند.

وی «خبر از گذشته» را نیز به سبب احتمال برگرفتن از کتب گذشتگان یا شنیدن از زبان دیگران، وجه اعجاز ندانسته، و می‌گوید که خدا این مسئله غیر یقینی را دلیل نبوت پیامبرش قرار نداده است. او خبر از گذشته را در صورتی خبر از غیب می‌داند که چیزی در گذشته اتفاق افتاده و کسی به آن آگاه نیست، اما شخصی عین آن را در زمان حال اطلاع دهد. وجود این شق دوم در احادیث وارد نمی‌کند اما چون در قرآن نیست، آن را متضمن این بحث نمی‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۷-۱۲۰).

در نهایت چون اخبار از غیب به گونه‌ای وصل به عالم ماورایی است، به طور کلی مردودش ندانسته و می‌پذیرد که با شرایطی یکی از جهات اعجاز قرآن باشد، اما به تنهایی آن را وجه اعجاز و صدق نبی نمی‌داند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴) در حالی که صرفه را به تنهایی می‌پذیرد و این تفاوت نظر او با نظام است. این نکته بیانگر اعتماد کامل سیدمرتضی بر دیدگاه صرفه است.

۳-۲. رد «نظم»

برخی افراد «نظم» قرآن را وجه اعجاز می‌دانند (جاحظ، ۱۳۸۴ق، ج ۴، ص ۹۰؛ همو، ۲۰۰۲م، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱؛ جرجانی، ۲۰۰۷م، ص ۳۷۱ به بعد). سیدمرتضی نظم قرآن را ممتاز، اما آن را در کنار فصاحت فقط «وجه تحدی» دانسته، و وجه اعجاز نمی‌داند.

وی تفاضل و برتری را در فصاحتِ کلام می‌داند، اما برای نظم، برتری و مزیتی نمی‌بیند که بخواهد خرق عادت محسوب شود (علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ص ۳۸۱). اگر در نظم تفاضل و پیشی گرفتن مطرح باشد، کسی که اولین بار نظمی را در سخنی به کار برده باید معجزه‌گر محسوب شود چون در این صورت پیشی گرفتن بر نظم موجب می‌شود شاعری که اولین بار در نظم خاصی شعری سروده، معجزه کرده باشد و در این حالت بیشتر مردم آن روزگار که اهل سخن فصیح بودند معجزه‌گر محسوب می‌شدند.

وی اختصاصی برای نظم قائل نیست، چراکه دو فردی که قصیده‌ای گفته‌اند هر دو، نظمی را به کار برده‌اند، تفاضل و برتری برای هیچ‌یک وجود ندارد. «نظم» به خودی خود ارزشی ندارد بلکه ارزش کلام به محتوای به کار رفته در آن است. نظم می‌تواند در هر کلام رکیک یا والایی باشد. کلام فصیح و سخیف می‌توانند با نظم یکسانی سروده شوند. همچنین نظم را قابل تقلید دانسته و معتقد است نظم به علم زیادی نیاز ندارد. علم به یک وزن، علم به سایر اوزان را نیز دربردارد. کسی که به یک وزن توانست در مورد سایر اوزان نیز توانایی دارد و بدین ترتیب نظریه «نظم» را رد می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۴۲-۴۹).

۳-۳. رد «فصاحت»

فصاحت، وجه دیگر اعجاز قرآن، طرفداران بسیاری دارد که از جمله آنها می‌توان به قاضی عبدالجبار (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲ق، صص ۳۹۵-۴۰۵) اشاره کرد. سیدمرتضی این وجه را نیز رد کرده و با بحثی دربارهٔ تقدّم و تأخّر زمانی کلام عرب، و بررسی فصاحت کلام عرب جدید و قدیم، فرق چندانی بین آن دو نمی‌یابد و نتیجه می‌گیرد بین قرآن و کلام فصیح عرب هم نباید فرق چندانی باشد. وی «فصاحت» قرآن را والا اما فقط در کنار نظم، «وجه تحدّی» قرار می‌دهد.

از نظر او بین سوره‌های کوچک و کلام فصیح عرب تفاوت بسیار اندکی وجود دارد که عرب می‌توانسته همانند آوری کند و دلیل این که این امر محقق نشده، منع الهی است. اگر بین این دو، تفاوت بسیاری وجود داشت، لازم بود که فصاحت قرآن از جنس دیگری باشد که در آن صورت اصلاً خداوند علم آن را در اختیار بشر قرار نمی‌داد، بنابراین صرف

به سبب ندادن آن علم است. وی فصاحت کلام عرب و قرآن را مساوی دانسته و فرق عمده‌ای بین آن دو قائل نیست (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۱۰۲-۱۰۶).

بحث دیگر آن است که اگر اعجاز از طریق صرفه باشد نه به سبب فصاحت بالای آن، در این صورت اگر متن قرآن در پایین‌ترین طبقه فصاحت نازل شده بود، منع از آوردن چنین کلامی که در توانایی همه است، نمایان‌تر، و وجه صرفه آشکارتر بود. سیدمرتضی این اشکال را ضعیف دانسته، و با طرح قاعده لطف و مصلحت می‌گوید که نزول قرآن در این سطح از فصاحت بنابر مصلحت الهی است که با سطحی غیر از این قابل انتقال نبود (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۸۱-۸۴).

۳-۴. رد «عدم اختلاف»

برخی عالمان اسلامی با استناد به آیه ۸۲ سوره نساء، وجه اعجاز را عدم اختلاف و تناقض در آیات قرآن می‌دانند. نام افرادی چون ابوهاشم جبّایی (د. ۳۲۱) در زمینه اعتقاد به این وجه از اعجاز، به چشم می‌خورد.^۱ سیدمرتضی نزول تدریجی قرآن در مدتی طولانی، وجود قصه‌ها و مثل‌های تکرار شده در قرآن را نه تنها موجب اختلاف و تناقض ندانسته بلکه فضیلتی برای آن برمی‌شمارد. وی نافی چنین امتیازی از قرآن نیست، اما آن را موجب خرق عادت نمی‌داند.

وی معتقد است با این پیش‌فرض، سخن خود پیامبر (ص) یا دیگران که با وجود طولانی بودن، عاری از اختلاف و تناقض است نیز باید خرق عادت باشد. وانگهی وقتی در بین افراد بشر مواردی این‌گونه یافت می‌شود حتماً در کلام خداوند حکیم نیز هیچ تناقضی وجود ندارد، اما این مطلب دلیل موجهی بر این که وجه اعجاز قرار گیرد، نیست (علم‌الهدی، ۱۳۸۲، صص ۱۲۴-۱۲۷؛ همو، ۱۴۳۱ق، ص ۴۰۴).

^۱ به گفته قاضی، ابوهاشم جبّایی افزون بر اعتقاد به فصاحت، عدم تناقض و اختلاف در قرآن را هم دلیل بر اعجاز قرآن می‌داند (نک: قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ص ۳۲۸).

نتیجه گیری

وجود اثر مستقل الموضح درباره صرفه از دانشمند نامداری چون سیدمرتضی، و اصرارش بر وجه صرفه و تصریحش بر این که صرفه مقابل اعجاز نیست، طبعاً دارای پشتوانه‌ای محکم و نشان از «اهمیت» این نظریه است. خود کتاب الموضح نیز به عنوان میراثی در سنت اسلامی به جهت بررسی دقیق نظریه صرفه و استدلال‌های مؤلف در پذیرش آن اهمیت دارد و از این رو، شایسته مطالعه و پژوهش بیشتری است.

همچنین معرفی این کتاب، گمانه‌زنی برخی افراد چون توفیق فکیکی را که با توجه به جایگاه علمی سیدمرتضی کوشیده‌اند وی و استادش مفید را از اعتقاد به این نظریه مبرا بدانند باطل می‌کند.

دست‌آورد دیگر این مطالعه روشن شدن رویکرد متفاوت سیدمرتضی به اعجاز قرآن و نظریه صرفه است که محصول مبانی متفاوت و روش اوست. نگاه متفاوت مؤلف به تحدی، معارضه و معجزه، «مبانی» او در پذیرش صرفه را شکل داده، و «روش» کلی وی در اثبات صرفه استدلال‌های عقلی و رد سایر وجوه اعجاز است.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (بی تا). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دارالاضواء.
۳. ابوزید، نصر حامد (۲۰۱۴م). *مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن*، بیروت: المرکز الثقافی العربی.
۴. اخوان صراف، زهرا (۱۳۹۶). «بازتقریر تحدی بمثابه استدلالی عقلی به جای آزمونی تجربی (شبهه‌شناسی در زمینه اعجاز قرآن)»، *پرتو وحی*، قم، شماره ۶.
۵. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق). *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح هلموت ریتز، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر.
۶. باقلانی، محمد بن طیب (بی تا). *اعجاز القرآن*، تحقیق السید أحمد صقر، مصر: دارالمعارف.
۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۰۱ق). *۱. صول الدین*، بیروت: دارالکتب العلمیة من شورات محمدعلی بیضون.

۸. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (بی تا). **الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم**، تحقیق محمدعثمان الخشت، قاهره: مکتبه ابن سینا.
۹. بهودی، محمدباقر (بی تا). **نور و ظلمت، معجزه قرآن و مبارزه با فلسفه شرک**، تهران: مؤسسه مطبوعاتی معراجی.
۱۰. پهلوان، منصور (۱۳۸۴). «جایگاه کتاب الموضح در تبیین وجه اعجاز قرآن»، **آینه میراث**، تهران، سال سوم، شماره ۳۰ و ۳۱.
۱۱. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۸۴ق). **الحيوان**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه مصطفی البابی.
۱۲. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۳۹۹ق). **رسائل الجاحظ**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه الخانجی.
۱۳. جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲م). **البيان والتبيين**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۷م). **دلایل الإعجاز**، تحقیق محمدرضوان الدایه و فایز الدایه، دمشق: دارالفکر.
۱۵. جعفری، یعقوب (۱۳۸۷). «بررسی نظریه صرفه در اعجاز قرآن»، **مؤسسه تبیان**.
۱۶. جلیلی، سیدهدایت (۱۳۹۴). «اعجاز قرآن به مثابه یکی از مبانی تفسیر قرآن؛ تحلیل و داوری»، **پژوهش‌های قرآن و حدیث**، تهران، سال چهلوهشت، شماره ۲.
۱۷. جوهری، محمدحسن (۱۳۹۱). «بازخوانی نظریه صرفه»، **قبسات**، قم، سال هفدهم، شماره ۶۶.
۱۸. حسینی، سیده خدیجه (۱۳۹۶). **نظریه صرفه در اعجاز قرآن: بررسی خاستگاه‌ها و سیر تطوّر تاریخی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مهرداد عباسی، دانشکده الهیات و فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
۱۹. حکیم، سیدمحمدباقر (۱۴۱۹ق). **علوم القرآن**، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲۰. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد ابراهیم (۱۹۷۶م). **بیان إعجاز القرآن در ثلاث رسائل**، **فی إعجاز القرآن**، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف.
۲۱. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۳۰ق). **البيان فی تفسیر القرآن**، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

۲۲. خیاط، عبدالرحیم بن محمد (۱۹۸۸م). **الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملاحد**، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
۲۳. رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی (۱۹۷۶م). **النکت فی إعجاز القرآن در ثلاث و سائل فی إعجاز القرآن**، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، مصر: دارالمعارف.
۲۴. زریاب خویی، عباس (۱۳۷۴). «ابراهیم بن سیدار نظام»، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۵. سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶ق). **الإتقان فی علوم القرآن**، تحقیق سعید المندوب، بیروت: دارالفکر.
۲۶. شهرستانی، هبة الدین (بی تا). **المعجزة الخالدة**، بی جا، بی نا.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۰). **تفسیر المیزان**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). **تفسیر مجمع البیان**، تحقیق و تعلیق لجنة من العلماء و المحققین الأخصائین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تصحیح عبدالمحسن مشکوه الدینی، تهران: مکتبه جامع چهلستون.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). **التبیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح و تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). **الفهرست**، تحقیق جواد قیومی، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهة.
۳۲. عطائی نظری، حمید (۱۳۹۶). «ضرورت اعتنا به میراث کلامی شریف مرتضی»، **آینه پژوهش**، قم، سال بیست و هشتم، شماره ۴.
۳۳. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۳۸۲). **الموضح عن جهة إعجاز القرآن أو الصرفة**، تصحیح محمد رضا انصاری قمی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۴. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۰۵ق). **رسائل الشریف المرتضی**، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم.
۳۵. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق). **شرح جمل العلم و العمل**، تحقیق یعقوب جعفری، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر.

۳۶. علم الهدی، سیدمرتضی (۱۴۳۱ق). **الذخیره فی علم الکلام**، تحقیق سیداحمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۴ق). **نهاية الایجاز فی درایة الإعجاز**، بیروت: دار صادر.
۳۸. فکیکی، توفیق (۱۳۷۰ق). «إعجاز القرآن فی مذهب الشیعة الامامیه»، **رسالة الاسلام**، القاهرة، السنة الثالثة، العدد ۳.
۳۹. قاضی عبدالجبار ابوالحسن (۱۴۲۲ق). **شرح الأصول الخمسة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. قاضی عبدالجبار ابوالحسن (بی تا). **المعنی فی ابواب التوحید و العدل**، تصحیح امین خولی، قاهره: بی تا.
۴۱. قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۴). «نگرشی به نظریه صرفه»، **مفید**، قم، شماره ۳.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). **مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ع)**، تهران: انتشارات صدرا.
۴۳. معرفت، محمدهادی (بی تا). **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). **أوائل المقالات**، تحقیق ابراهیم انصاری، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۴۵. موسوی اندرزی، نرجس (۱۳۸۹). **بررسی تطبیقی مفهوم و کارکرد آیه در قرآن و عهدین**، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران.
۴۶. نادری، مرتضی (۱۳۹۰). «آراء سیدمرتضی در وجه اعجاز قرآن»، **سفینه**، تهران، سال نهم، شماره ۳۳.
۴۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق). **رجال النجاشی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۴۸. نصار، حسین (۲۰۰۰م). **الصرفه و الإنباء بالغیب**، قاهره: مكتبة مصر.
۴۹. نکونام، جعفر، **بازتقریر نظریه سیدمرتضی**، در دست انتشار.
50. Wahyudi, Yudian, (2002), "The debate about the sarfa: pro and against" *The Islamic Quarterly*, London.

Bibliography:

- 1- The Holy Qur'an.
- 2- Abū Zayd NH. *Mafhūm al-Naṣṣ* : Dirāsaton fī 'Ulūm al-Qur'an. Beirut: Al-Markaz al-Thiqāfi al-'Arabī; 2014.
- 3- Aḳ ā Buzurg Tehrani MM. *Al-Dharī' a ilā Taṣ ānīf al-Shī' a*. Beirut: Dar al-' Aḳ wa'; nd.
- 4- Akhavan-Sarraf Z. "Rewriting the Qur'anic Challenge as the Rational Argument Instead of Experimental Examine (Making Misconceptions about the Qur'anic Miracle)". *Partow-e Wahy*; 1396 HS, Spring and Summer, No. 6, pp. 21-34.
- 5- 'Alam-al-Hudā SM. *Al-Dhakhīrat fī 'Ilm al-Kalām*. Researched: Sayed Ahmad Hosseini. Qom: Islamic Publications Institute; 1431 AH.
- 6- 'Alam-al-Hudā SM. *Al-Mawḍi' ih 'an Jihat 'Ijāz al-Qur'an aw al-Ṣ arfa*. Researched: Muhammad-Reza Ansari Qomi. Mashhad: The Islamic Research Foundation of Astan Qods Razavi; 1382 HS.
- 7- 'Alam-al-Hudā SM. *Rasā'il al-Sharīf al-Murtaḍ ā*. Researched: Sayed Ahmad Hosseini. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim; 1405 AH.
- 8- 'Alam-al-Hudā SM. *Sharḥ Jumal al-'Ilm wa al-'Amal*. Researched: Ya'qūb Ja'fari. Qom: Dar al-'Uswah; 1414 AH.
- 9- Ash'arī, ABI. *Maqālāt al-Islāmīyīn wa Ikhtilāf al-Muṣ allīn*. Researched: Helmut Ritter. Beirut: Dar Al-Nashr, Frantz Shctiner; 1400 AH.
- 10- 'Atayi Nazari H. "The Necessity of Attention to the Theological Legacy of Sharif Murtaḍ ā". *Ayene Pazhouhesh*; 1396 HS. 28th year, October and November, No. 4, pp. 119-125.
- 11- Baqdādī 'AQBṬ. *Al-Farq bayn al-Firaq wa bayān al-Firqati al-Nājīati Minhum*. Researched: Muhammad Uthmān al-khasht. Cairo: Avicenna Library; nd.
- 12- Baqdādī 'AQBṬ. *'Uṣ ūl al-Dīn*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah, Manshūrāt Muhammad Ali Bayḏ ūn; 1401 AH.
- 13- Bāqilānī MBṬ. *'Ijāz al-Qur'an*. Researched: Sayed Ahmad Ṣ aqar. Egypt: Dar al-Ma'ārif; nd.
- 14- Behboudi MB. *Light and Darkness, the Miracle of the Qur'an and the Struggle against the Philosophy of Polytheism*. Tehran: Me'raji Press Institute; nd.
- 15- Fakhr Al-Dīn Rāzi MB' U. *Nihāyat al-'Ijāz fī Dirāyat al-'Ijāz*. Beirut: Dar Ṣ ādir; 1424 AH.
- 16- Fokayki T. "'Ijāz al-Qur'an fī Madhhab al-Shī'at al-Imāmīyah". *Risālat al-Islam*; 1370 AH. 3rd year, Ramadan, pp. 292-302, no. 3.
- 17- Ghazi-zadeh K. "An Attitude to the Theory of Ṣ arfa". *Mufīd*; 1374 HS. Autumn, no. 3, pp.39-86.
- 18- Ḥ akīm SMB. *'Ulum Al-Quran*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami; 1419 AH.

- 19- Hosseini SKh. Theory of " Ş arfiḥ" in the Miracle of Qur'an: Origins and Evolution. MA Dissertation, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Faculty of Theology and Philosophy; 1396 HS.
- 20- Jafari Y. "Analysis the Qur'anic Theory of Ş arfiḥ in the Qur'anic Miracle". Tebyan Institute; 1387 HS.
- 21- Jāḥ iz 'ABB. Al-Bayān wa al-Tabyīn. Beirut: Dar wa Maktabat al-Hilāl; 2002.
- 22- Jāḥ iz 'ABB. Al-Ḥaywān. Researched: Abdul Salam Muhammad Haroun. Cairo: Mustafa Al-Bānī Library. 1384 AH.
- 23- Jāḥ iz 'ABB. Rasā'il Al-Jāḥ iz . Researched: Abdul Salam Muhammad Haroun. Egypt: Al-Khānjī Library; 1399 AH.
- 24- Jalili SH. "The Miracle of the Qur'an as a Fundamental of Interpretation of the Qur'an; Analysis and Judgment". Qur'an and Hadith Researches; 1394 HS. 48th year, Autumn and winter, No. 2, pp. 181-184.
- 25- Javaheri MH. "Review of the Theory of Ş arfiḥ". Qabasāt; 1391 HS. 17th year, winter, No. 66, pp. 147-180.
- 26- Jurjānī 'AK. Dalā'il al-'Ijāz. Researched: Muhammad Riḍ wān al-Dāyah and Fāyiz al-Dāyah. Damascus: Dar al-Fikr; 2007.
- 27- Khattābī ASHBM. Bayān 'Ijāz Al-Qur'an in Thalāth Rasā'il fi 'Ijāz al-Qur'an. Researched: Muhammad Khalaf Allah Ahmad and Muhammad Zaghlūl Salam. Egypt: c; 1976.
- 28- Khayyat 'ARBM. Al-Intiṣ ār wa al-Raddu 'Ala ibn Al-Rāwandī Al-Mulḥ id. Cairo: Al-Thaqāfat al-Dīnīyah; 1988.
- 29- Khū'ī, S' AQ. Al-Bayān fi Tafsīr al-Qur'an. Qom: institute for Revival of Imam al- Khū'ī's Works; 1430 AH.
- 30- Ma' rifat MH. Al-Tamhīd fi ' Ulūm Al-Qur' an. Qom: Islamic Publication Institute Subsidiary of Teachers Community of the Holy Qom; nd.
- 31- Motahari M. Collections of Martyr Prof. Motahari (4). Tehran: Sadra Publications.
- 32- Mousavi Andarzi N. Comparative Study of the Concept and Function of the Verses in the Qur'an and Testaments. Thesis; Faculty of Theology, University of Tehran; 1389 HS.
- 33- Mufīd MBMBN. 'Awā'il al-Maqālāt. Researched: Ibrahim Ansari. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālami li al-Alfīyyah al-Shaykh al-Mufid; 1414 AH.
- 34- Naderi M. "Sayed Murtaḍ ā's Opinions on Qur'anic Miracle". Safīnah; 1390 HS. 9th year. Winter, no. 33, pp. 9-30.
- 35- Najāshī ABA. Rijāl. Qom: Nashr al-Islami Institute; 1416 AH.
- 36- Naṣ ār H. Al-Ş arfa wa al-'Inbā' bi al-Ghayb. Cairo: Cairo Library; 2000.
- 37- Nekounam J. "Rewriting Sayed Murtaḍ ā's Theory". Under publishing.
- 38- Pahlawan M. "The Place of the Book of Al-Mawḍ iḥ in Explaining the Miraculous Aspect of the Qur'an". The Mirror of Heritage; 1384 HS. 3rd Year, Fall and Winter, No. 30&31, pp. 230-238.

- 39- Qāḍī 'Abd al-Jabbār A. Al-Mughnī fī 'Abwāb al-Tawhīd wa al-'Adl. Researched: Amin Khūlī. Cairo: np. nd.
- 40- Qāḍī 'Abd al-Jabbār A. Sharḥ al-'Uṣūl al-Khamsah. Beirut: Dar al-'Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; 1422 AH.
- 41- Rummani AH'ABI. Al-Nukat fī 'Tjāz Al-Qur'an in Thalāth Rasā'il fī 'Tjāz al-Qur'an. Researched: Muhammad Khalaf Allah Ahmad and Muhammad Zaghlūl Salam. Egypt: Thalāth Rasā'il fī 'Tjāz al-Qur'an. Researched: Muhammad Khalaf Allah Ahmad and Muhammad Zaghlūl Salam; 1976.
- 42- Shahrīstānī HD. Al-Mu'jizat al-Khālidah. Np; nd.
- 43- Suyūṭī J' . Al-Itqān fī ' Ulūm al-Qur' an. Researched: Saeed al-Mandūb. Beirut: Dar al-fikr; 1416 AH.
- 44- Ṭabāṭ abā' ī, SMḤ. Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an. Trans: Naser Makarem Shirazi. Qom: Scientific and Cultural Foundation of Allamah Tabatabaei; 1370 HS.
- 45- Ṭabrisī FBH. Majma' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur' an. Researched: A Scientific Group of Scholars and Researchers. Beirut: Al-'A'lamī Institute. 1415 AH.
- 46- Ṭūsī MBḤ. Al-fihrist. Researched: Javād Qayyūmī. Al-Fiqāhah Publications Institute; 1417 AH.
- 47- Ṭūsī MBH. Al-Iqtīṣād al-Hādī ilā Ṭarīq al-Rashād. Researched: 'Abd Al-Muhsen Meshkat al-Dini. Tehran: Comparative Library of Chehelsotun; 1400 AH.
- 48- Ṭūsī MBḤ. Al-Tibyān fī Tafsīr Al-Qur' an. Researched: Ahmad Habib Qaṣīr al-'Āmilī. Beirut: Dār Iḥyā' Al-Turāth Al-' Arabī; 1409 AH.
- 49- Yudian Wahyudi. "The Debate about the Ṣarfa: Pro and Against". The Islamic Quarterly (London) 46iii, pp. 235-246.
- 50- Zaryab Kho'ee A. "Ibrahim Ibn Sayyār Naẓẓām". Great Islamic Encyclopedia, V2, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia; 1374 HS.